



The Social Activism of Women in the Shāhnāmeḥ as a Model for Transforming the Social Status of Iranian Women, 1906–1948

Dr. Ali Baghdar Delgosha 

History department of Ferdowsi University of Mashhad. Email: alidelgosha@um.ac.ir

Received: 2026/2/24

Revised: 2026/5/5

Accepted: 2026/5/26

Published: 2026/6/10

Citation: Baghdar Delgosha, Ali. (2026). "The Social Activism of Women in the Shāhnāmeḥ as a Model for Transforming the Social Status of Iranian Women, 1906–1948" *Epic Knowledge and Wisdom*. 2 (1). 27-44. <https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.99787.1068>

Abstract

Employing a documentary method and a descriptive-analytical approach, the present study seeks to examine which narratives of social activism among the women of the Shāhnāmeḥ were drawn upon to critique social behavior concerning women, from the Constitutional period (1906) to the first decade of the second Pahlavi era. It further asks which women of the Shāhnāmeḥ, and what forms of behavior, were presented as models for transforming the social status of Iranian women. An examination of women's writings and the women's press during this period reveals that, in the Constitutional era, only three periodicals—*Habl al-Matīn* (1906), *Iran-e Now* (1909), and *Nāmeḥ-ye Bānovān* (1920)—established a connection between social critique, women's issues, and the social activism of the Shāhnāmeḥ's women. In the Pahlavi era, among the women's press, the periodical *Bidāri-ye Mā* (1944–1948), adopting a Marxist approach, devoted the greatest attention to the women of the Shāhnāmeḥ. By narrating the social activism of several of the Shāhnāmeḥ's women—such as Rudabeh, Tahmineh, and Farangis—it sought to present a perspective that moved beyond the binary of love and social action in the depiction of women within Iran's historical heritage, drawing on Ferdowsi's Shāhnāmeḥ, and thereby to introduce the social activism of the Shāhnāmeḥ's women as social models.

Keywords: Women of the Shāhnāmeḥ, women's social activism, social models, the concept of the woman in love, *Bidāri-ye Mā* periodical.



 دسترسی آزاد	دانش و خرد حماسی https://jmels.um.ac.ir	مقاله پژوهشی 
--	--	---

کنشگری اجتماعی زنان شاهنامه به مثابه الگو برای تغییر جایگاه اجتماعی زنان ایرانی ۱۲۸۵-۱۳۲۷ شمسی

دکتر علی باغدار دلگشا 

استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد alidelgosha@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۲/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۵	تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۲۰
استاد: باغدار دلگشا، علی. (۱۴۰۵). «کنشگری اجتماعی زنان شاهنامه به مثابه الگو برای تغییر جایگاه اجتماعی زنان ایرانی ۱۲۸۵-۱۳۲۷ شمسی». دانش و خرد حماسی. ۲ (۱). ۲۷-۴۴. https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.99787.1068			

چکیده

شاهنامه فردوسی را می‌توان از مهم‌ترین و شاید مرجع‌ترین منبع ادب فارسی دانست که روایت اجتماعیات ایران و ایرانیان در آن درج شده است. فردوسی در این اثر از هویت تاریخی ایران سخن گفته و تاریخ ایران را روایت کرده است. در دوران گفتمان تجدیدطلبانه مشروطه، سه نوع نگاه به روایات مندرج در شاهنامه صورت پذیرفته است: ۱- شاهنامه و هویت ملی - ملی‌گرایی ۲- شاهنامه و گفتمان سیاسی و انقلابی و ۳- معرفی الگوهای رفتاری شاهنامه به مثابه عناصر ساختار پیشین برای ساخت نظم اجتماعی جدید. پژوهش حاضر با روش اسنادی و رویکرد توصیفی - تحلیلی تلاش دارد به بررسی این موضوع بپردازد که در دوره زمانی مشروطه (۱۲۸۵ شمسی) تا دهه نخست پهلوی دوم برای نقد رفتارهای اجتماعی در خصوص زنان، چه روایتی از کنشگری‌های اجتماعی زنان شاهنامه مورد توجه قرار گرفته است؟ همچنین الگوهای معرفی شده از شاهنامه برای تغییر جایگاه اجتماعی زن ایرانی کدام زنان شاهنامه هستند با چه نوع رفتاری؟ بررسی‌های انجام شده در دوره زمانی مورد بحث از خلال مکتوبات زن‌نگار و همچنین مطبوعات زنان به ما نشان می‌دهد که در دوران مشروطه تنها در سه جریده حب‌المتین (۱۲۸۵ ش.) ایران نو (۱۲۸۸ ش.) و نامه بانوان (۱۲۹۹ ش.) میان نقد اجتماعی، مسایل زنان و کنشگری زنان شاهنامه، ارتباط برقرار شده است. در دوره پهلوی نیز در میان مطبوعات زنان، جریده بیداری ما (۱۳۲۳-۱۳۲۷ ش.) با رویکرد مارکسیستی بیشترین توجه را به زنان شاهنامه داشته و با روایت کنشگری اجتماعی چند تن از زنان شاهنامه مانند رودابه، تهمینه، فرنگیس در تلاش بوده است تا نگاهی متفاوت از دوگانه عشق و کنش اجتماعی را در رفتار زنان در پیشینه تاریخی ایران با تکیه بر شاهنامه فردوسی نشان دهد و بر همین اساس کنشگری‌های زنان شاهنامه را به مثابه الگوهای اجتماعی معرفی نماید.

کلیدواژه‌ها: زنان شاهنامه، کنشگری اجتماعی زنان، الگوهای اجتماعی، مفهوم زن عاشق، نشریه بیداری ما.

مقدمه

مشروطه یکی از مهم‌ترین ادوار تجددگرایی و تجددطلبی ایرانیان است. تجدد در گفتمان دوره زمانی مذکور در محورهای مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه بوده است. در این تجددگرایی، توجه به هویت ملی و پیشینه تاریخی از جایگاه بالایی برخوردار بوده است؛ در این میان برای تأکید بر هویت ملی و پیشینه تاریخی ایرانیان، شاهنامه فردوسی مهم‌ترین منبعی است که مورد توجه قرار گرفته است. پس از دوره مشروطه و انقراض قاجار نیز، دولت جدید یعنی پهلوی برای ترسیم برنامه‌های دولت‌سازی و ملت‌سازی خویش که مبتنی بر ملی‌گرایی بود به شاهنامه فردوسی توجهی ویژه کرد که یکی از نمونه‌های آن را برگزاری کنگره هزاره فردوسی در دوره پهلوی اول در سال ۱۳۱۳ شمسی می‌توان معرفی کرد. در دوران مشروطه، شاهنامه منبعی تعریف شد برای بازسازی هویت ملی، در دوره پهلوی نیز شاهنامه منبعی شد برای تقویت برنامه‌های ملی‌گرایانه دولت مرکزی. در این سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، کمتر کنشگری اجتماعی شخصیت‌های شاهنامه به‌ویژه زنان شاهنامه مدنظر قرار داشت. زنان ایرانی نیز که از دوران مشروطه در تلاش بودند تا به هر شکل به نقد اجتماعی پرداخته و جایگاه اجتماعی زن ایرانی را تغییر دهند، به مرور به کنشگری‌های اجتماعی زنان شاهنامه توجه کردند. البته باید توجه داشت که در دوران مشروطه تنها نمونه‌هایی اندک از زنان شاهنامه در متن و روایت زنان دوره مشروطه جا گرفتند. در دوران پهلوی اول نیز که دولت مرکزی تنها مروج ایده مادران باسواد بود و نقش زنان در فرایند ملت‌سازی را عمدتاً در قالب بازتولید نسلی مورد تعریف و توجه قرار می‌داد، به کنشگری اجتماعی زنان شاهنامه توجهی نمی‌کرد، حتی جرایدی چون نامه باستان که مروج ملی‌گرایی بودند و اقتباس‌های متعدد از شاهنامه را در اولویت کاری خویش داشتند، از این مهم (روایت کنشگری زنان شاهنامه) چشم‌پوشی می‌کردند. در گفتمان دوره مشروطه، زنان، تنها در محور سیاسی آن هم به صورتی بسیار محدود به معرفی برخی شخصیت‌های زن مندرج در شاهنامه مانند همای، پوران دخت و آرمیدخت پرداختند و با استناد به کنشگری این زنان در تلاش بودند تا با معرفی عناصر ساختار پیشین نشان دهند که زن ایرانی در گذشته تاریخی دارای کنشگری سیاسی بوده است و هم‌اکنون نیز باید امکان انجام این کنشگری را داشته باشد؛ موضوعی که هیچ‌گاه مورد اقبال عمومی قرار نگرفت. در دوران پهلوی اول نیز این امر مسکوت ماند تا آن‌که در دهه نخست دوره پهلوی دوم، نشریه بیداری ما با نگارش مجموعه مقالاتی با عنوان «تاریخ را ورق بزنیم»، معرفی زنان شاهنامه و شرح کنشگری اجتماعی آنان را آغاز کرد.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با بررسی مکتوبات و مطبوعات زنان نشان دهد که زنان ایرانی در دوران معاصر از چه زمانی به نقش و کنشگری‌های اجتماعی زنان شاهنامه توجه کرده‌اند؛ همچنین در این توجه،

بیشتر به کدام محور از کنش این زنان تأکید داشته‌اند.

منبع‌شناسی پژوهش حاضر عبارت است از بررسی مکتوبات زنان در مطبوعات دورهٔ مشروطه و همچنین بررسی تمامی جراید زن‌نگاری که از ۱۲۸۹ شمسی (سال انتشار نخستین نشریهٔ زن‌نگار) تا ۱۳۲۷ شمسی به انتشار رسیده‌اند؛ این جراید عبارت‌اند از بیست و شش عنوان نشریه با نام‌های دانش (۱۲۸۹ ش.)، شکوفه (۱۲۹۲ ش.)، زبان زنان (۱۲۹۸ ش.)، نامهٔ بانوان (۱۲۹۹ ش.)، عالم نسوان (۱۲۹۹ ش.)، جهان زنان (۱۳۰۰ ش.)، زبان زنان (۱۳۰۱ ش.)، مجلهٔ جمعیت نسوان وطنخواه ایران (۱۳۰۲ ش.)، نسوان شرق (۱۳۰۴ ش.)، مجلهٔ پیک سعادت نسوان (۱۳۰۶ ش.)، نورافشان (۱۳۰۹ ش.)، دختران ایران (۱۳۱۰ ش.)، نامهٔ بانوان ایران (۱۳۱۷ ش.)، راهنمای زندگی (۱۳۱۹ ش.)، رستاخیز ایران (۱۳۲۱ ش.)، زنان پان‌ایرانیست (۱۳۲۰ ش.)، زن بیدار (۱۳۲۰ ش.)، شکوه (۱۳۲۳)، شهنواز (۱۳۲۴ ش.)، بانو (۱۳۲۳ ش.)، عالم زنان (۱۳۲۳ ش.)، بیداری ما (۱۳۲۳ ش.)، زن امروز (۱۳۲۳ ش.)، زنان ایران (۱۳۲۴ ش.)، ندای زنان (۱۳۲۶ ش.) و هفده دی (۱۳۲۷ ش.).

تحقیق حاضر ابتدا نگاهی اجمالی به کنشگری زنان در شاهنامه دارد؛ دو تن از زنان شاهنامه یعنی ارنواز و شهرناز، سیر گذار آنان از نظام شبه‌مادر سالاری در دوران جمشید به نظام پدر سالاری در دوران فریدون در این بخش مورد بحث و نظر قرار گرفته‌اند. در بخش دیگر به بررسی نقش شاهنامه در گفتمان‌های دوران پیشامشروطه و همچنین دوران مشروطه پرداخته شده و در بخش اصلی نیز انعکاس کنشگری‌های زنان شاهنامه در مکتوبات و مطبوعات زنان به مثابهٔ الگوهای مطلوب اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

روایتی از کنشگری‌های زنان در شاهنامه

شاهنامه، روایت تاریخ ایرانیان است؛ در این متن، باورهای اجتماعی ایرانیان در دوران اساطیری و تاریخی - ایران باستان -، گفتمان‌های مزدیسنا، رفتار قهرمانان، دستور و انجام پادشاهان و گذار و دگردیسی باورهای فرهنگی ایرانیان انعکاس یافته است. در کنار این امور، فردوسی به زن، نقش و جایگاه اجتماعی و کنشگری‌های او نیز توجهی شاخص داشته است. در متن شاهنامه هرچند برابری میان زن و مرد دیده نمی‌شود و در بسیاری از بخش‌ها، فرادستی مرد و فرودستی زن البته با سطوح مختلف دیده می‌شود اما با این حال، شاهنامه روایتگر منفعل بودن زنان نیست، در این متن حماسی، زن حضوری فعال دارد. همین‌که زنان در نقش‌های مختلف به کنشگری می‌پردازند نشان از آن دارد که زن حاضر در متن شاهنامه، کنشگر است حال در عشق و زندگی، همسری و مادری، جنگاوری، سیاست و یا سیاست‌ورزی. کنشگری زنان در متن شاهنامه

نیز نوعی گذار از مادرتباری و شکل‌گیری پدرسالاری را هم به ما نشان می‌دهد.

نخستین زنانی که در شاهنامه از آنان روایت شده است، شهنواز و ارنواز، دختران - همسران جمشید، هستند که در بخش اساطیری شاهنامه از آنان سخن به میان آمده است (فردوسی، ۱۳۶۶/۱: ۵۵). شهنواز و ارنواز خواهرانی هستند که در دوره‌ای همسران جمشید، در زمانی همسران ضحاک و در بستر زمانی دیگری، همسران فریدون و مادران فرزندان او هستند؛ سنجش و تحلیل رفتارهای شهنواز و ارنواز در این ادوار سه گانه، بستر پژوهشی دیگری را می‌طلبد اما به اختصار می‌توان اشاره داشت که آن دو هرچه از زیست نخستین خود فاصله گرفته و به دوران زندگی در زمانه فریدون نزدیک می‌شوند، از ساختار اجتماع مادرسالار نیز دور شده تا جایی که در دوران فریدون به صورتی شاخص وارد اجتماع پدرسالار می‌گردند، آنان در دوران پادشاهی فریدون، همسرانی اطاعت‌پذیر شده و در قالب بازتولیدکنندگان نسلی مورد توجه قرار می‌گیرند تا آنجا که بنا بر سخن فریدون در رام‌پشت، شهنواز و ارنواز «برازنده نگاهداری خاندان و شایسته افزایش دودمانند» (اوستا، ۱۳۸۵: ۴۵۱-۴۵۲). در این گذار دو عامل نقش داشته است، نخست رفتارهای اجتماعی در برخی ادوار مانند دوره ضحاک که نشان‌دهنده ساختار نظام مادرسالاری است چرا که ضحاک به دستور و راهنمای مادرش یعنی اودگ، پدرش مرداس را می‌کشد (همدستی مادر و پسر برای کشتن پدر) (سلطان محمدی، ۱۴۰۱: ۱۲۹) و دیگر رفتار شهنواز و ارنواز. با این حال، رفتار و عملکرد شهنواز و ارنواز در دوران ضحاک و رابطه‌ای که در همین دوران، فریدون با آن‌ها برقرار می‌کند موضوعی قابل تأمل است؛ رابطه‌ای که شهنواز و ارنواز با فریدون برقرار می‌کنند، انتخابی خود آنان است و این می‌تواند نمادی باقی‌مانده از نظام مادرتباری باشد، اما کلیت موضوع، نشان از رفتاری دارد که در ساختار نظام پدرسالار است چرا که در این رفتار متقابل هرچند شهنواز و ارنواز خود انتخاب می‌کنند که در کنار فریدون باشند آن هم در درگاه ضحاک، اما با این حال فاعلیت این رفتار با فریدون است. نخستین رابطه فریدون با شهنواز و ارنواز زمانی است که آن دو، همسران ضحاک هستند و البته در اسارت او. فریدون زمانی که مهمان ضحاک بود با دو زن او یعنی ارنواز و شهنواز، خلوت کرد، آن دو زن نیز این خلوت با فریدون را پذیرفتند و به اختیار در کنار او قرار گرفتند و همین امر زمینه‌ساز آشنایی ضحاک را پدید آورد.

بدو گفت ضحاک چندین منال	که مهمان گستاخ بهتر به فال
چنین داد پاسخ بدو کندرو	که آری شنیدم تو پاسخ شنو
گر این نامور هست مهمان تو	چه کارستش اندر شبستان تو
که با دختران جهاندار جم	نشیند زند رای بر بیش و کم

به یک دست گیرد رخ شهرناز	به دیگر عقیق لب ارنواز
شب تیره‌گون خود بتر زین کند	به زیر سر از مشک بالین کند
چو مشک آن دو گیسوی دو ماه تو	که بودند همواره دلخواه تو
بگیرد به برشان چو شد نیم‌مست	بدین گونه مهمان نباید به دست
برآشفت ضحاک بر سان کرگ	شنید آن سخن که آرزو کرد مرگ

(فردوسی، ۱۹۶۰: ۷۱)

شهرناز و ارنواز در دوران ضحاک اهل تدبیر هستند، در این تدبیر، ارنواز جایگاهی بالاتر دارد. هر دو این زنان نیز در دورانی که همبستری با ضحاک دارند، از نژاد ایرانیان پاسداری کرده‌اند و نسلی از ضحاک را پدید نیاورده‌اند. شهرناز و ارنواز برای رسیدن به فریدون، در دوران ضحاک، صبر و مقاومت کرده‌اند و از این طریق نژاد جمشید را حفظ کرده‌اند. در این میان باز هم ارنواز جایگاهی فراتر نسبت به شهرناز دارد چرا که او مادر ایرج است، ایرج از دو طریق نسب به جمشید می‌برد، یکی از جانب مادرش یعنی ارنواز که خواهر - همسر جمشید بوده و دیگر از سوی پدر خویش یعنی فریدون (فریدون از نسل جم است). شهرناز و ارنواز در دوران فریدون، همسرانی اطاعت‌گر و مادرانی ایده‌آل هستند. آنان در فرایند اجتماع ملی ایران، نقش اتصال نژادی و بازتولید نسلی را دارا بوده‌اند، ارنواز مادر ایرج و شهرناز مادر سلم و تور می‌گردد و این مادری جایگاهی والا به آنان می‌بخشد.

زنان شاهنامه، دارای کنشگری‌های شاخصی در اندرونی و بیرونی بوده‌اند. در عرصه خانه (کاخ) و جامعه حضوری فعال داشته‌اند. مادری یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی است که زنان شاهنامه داشته‌اند، شاید هم بتوان گفت مهم‌ترین نقش زنان در شاهنامه مادری است. مادری در شاهنامه نیز نشان از دو نگرش متقابل دارد، از یک سو یادگاری از نظام مدرسالاری است که نمونه‌هایی از آن را در رفتار رودابه و منیژه به عنوان زنان انتخاب‌گر (انتخاب همسر)، تهمینه (نماد خانواده‌ای متشکل از مادر و پسر) و سودابه (مادری که خواهان همبستری با پسر خویش سیاوش است) (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۲) می‌توان مشاهده کرد و از دیگر سونشانی از تثبیت نظام مدرسالاری است که نمونه‌های آن را در رفتار فرنگیس (دختر افراسیاب، همسر سیاوش و مادر کیخسرو)، ارنواز پس از همبستری با فریدون و زنانی دیگر می‌توان مشاهده کرد. زنان شاهنامه در نقش مادری از یک سو بازتولیدکنندگان نسلی بوده‌اند و از طریقی دیگر حافظ نژاد ایرانیان؛ برای نمونه، فرانک حافظ نژاد ایرانیان (خود) در مقابل ضحاکیان (دیگری - بیگانه) است، او مادر فریدون و پاسدار اوست و این نقش چنان برجسته است که مادری این زنان گویی حافظ آمل و آرمان‌های یک جامعه است (خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۵۵).

علاوه بر مادری، حضور اجتماعی زنان در شاهنامه امری مهم است، سیندخت همسر مهراب کابلی، در عرصه دیپلماسی میان کابلستان (مهراب کابلی) و سکستان (سام نریمان) نقشی مهم دارد (فردوسی، ۱۳۶۶/۱: ۲۴۰)؛ گفت‌وگوی منیژه و رستم برای نجات جان بیژن در توران نیز زاویه‌ای دیگر از نقش فعال زنان در جامعه را نمایان می‌سازد، همچنین دادخواهی رودابه در مقابل بهمن برای جلوگیری از ویرانی سیستان (فردوسی، ۱۳۷۵/۵: ۳۱۶) نشانی است از قدرت حضور زنان در عرصه اجتماع. ویژگی شاخص نقش‌آفرینی زنان در شاهنامه آن است که این زنان در کنار نقش مادری که داشته‌اند، مرجعیت بسیاری از واژگان و نقش‌ها را که مردانه پنداشته شده یا می‌شوند جابه‌جا کرده‌اند، این که گردآفرید لباس رزم پوشیده و به میدان جنگ رفته است، سیندخت، خردورزی کرده است، سودابه کیاست و سیاست‌ورزی داشته و همای نیز بر تخت قدرت نشسته است؛ در گفتمان حماسی نیز همان گونه که با مفاهیمی چون زن رزمنده و جنگاور، زن خردمند، زن حکمران و زن با کیاست مواجه هستیم، کنشگری زنانی چون بانوگشسپ نیز مفهوم زن پهلوان را برای ما پدید آورده است. این نمونه‌ها نشان از آن دارد که در شاهنامه و متون حماسی، زن جایگاهی متفاوت نسبت به دیگر متون دارد و روایت نقش و کنش زنان در شاهنامه همان‌طور که نشان‌دهنده ساختار اجتماعی، هنجار و ناهنجارهای جامعه ایران در آن بستر زمانی است و حتی جابه‌جایی ارزش‌ها و نازش‌ها را در قالب تغییر فرهنگ عمومی جامعه به ما نشان می‌دهد، می‌تواند نمونه‌ای مهم برای معرفی عناصر ساختار پیشین در جنبش‌های تجددخواهانه و ملی نیز باشد، همان‌طور که در دوران معاصر چنین امری مورد اقبال و استفاده زنان تجددخواه قرار گرفت که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

جایگاه شاهنامه در گفتمان تجددخواهی ایرانیان

گفتمان تجددخواهی ایرانیان از میانه دوره ناصری شکل گرفت. این گفتمان بیشتر در نقد سیاسی بود. در این دوران، دگراندیشانی که عمدتاً ترک وطن کرده بودند با تحلیل‌های تاریخی مدنظر خود بر هویت تاریخی ایرانیان تکیه کرده و به بازسازی هویت ملی می‌پرداختند. این نخستین مرحله در گفتمان‌سازی‌های متجددانه بود. در این محور، هویت ملی، ملی‌گرایی و ملی‌گرایی افراطی (شوونیزم) مورد توجه قرار داشت. میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از جلوداران و پیشگامان این امر بودند. رساله سه مکتوب که هر دو آنان دارای چنین اثری بودند، به‌وضوح نشان‌دهنده نوع نگاه آنان به موضوع هویت ملی ایرانیان با تأکید بر پیشینه باستانی با رویه‌های عرب‌ستیزی و نقد گفتمان دینی است. این دو، در فرایند ترویج ایده‌های ملی‌گرایانه خویش نخستین توجه شاخص را به فردوسی و شاهنامه نشان دادند (آخوندزاده، ۱۳۶۴: ۳۵؛ کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶؛ همان، ۲۰۰۰: ۲۶۷؛ همان، ۱۳۸۴: ۸۶). آخوندزاده و کرمانی از دگراندیشان

پیشامشروطه بودند و در آن زمان به نقش و جایگاه شاهنامه و فردوسی در هویت ملی ایرانیان توجه کردند. همان‌طور که در مرحله نخست، فردوسی و شاهنامه در گفتمان هویت ملی مورد توجه قرار گرفتند در مرحله دوم که اختصاص به دوران مشروطه داشت، شاهنامه فردوسی و شخصیت‌های آن با رویکردهای سیاسی و انقلابی مورد توجه نویسندگان بودند مانند شخصیت مزدک. از همان دوران پیشامشروطه نیز در کنار گفتمان هویت ملی، نقد ادبی نیز آغاز شده بود و بسیاری از شعرای ادب پارسی زیر تیغ نقد دگراندیشان تجددخواه قرار گرفتند. در این نقد ادبی که شاید بهتر باشد که نفی ادبی نامید، دگراندیشان مختلف با رویکردهای متفاوت از آخوندزاده تا طالبوف تبریزی و از ملکم‌خان ناظم‌الدوله تا زین‌العابدین مراغه‌ای به نقد و نفی افرادی چون سعدی و مولوی و عنصری پرداختند (آجوانی، ۱۳۸۷: ۹۹؛ مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۴۵؛ ملکم‌خان، ۱۳۸۰: ۳۶۷؛ طالبوف تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۹۸؛ آخوندزاده، ۱۳۵۵: ۴۸)، البته در کنار این نگرش منتقدانه و نکوهش‌گرایانه، ستایش از فردوسی و شاهنامه باقی بود چرا که این دگراندیشان در دوران پیشامشروطه و همچنین دوران مشروطه، فردوسی را مروج ایده‌آیرانشهری می‌دانستند، فردوسی و شاهنامه از نظر آنان تنها متنی بود که به ایران، ملت ایران و تاریخ ایران توجه کرده بود و این مهم با گفتمان شکل گرفته در دوران مشروطه یعنی با تاریخ ملی، استقلال ملی و دولت‌سازی - ملت‌سازی، هم‌خوان بود. از نگاه این دگراندیشان، فردوسی شخصی بود که با سرایش شاهنامه، «جنسیت ملت ایران» را در مقابل انیرانیان (غیرایرانی) به‌خصوص عرب‌ها حفظ کرده بود (کرمانی، ۱۳۸۹: ۳۶) و این امر باعث ثبت و پایداری هویت ایرانی در تاریخ و فرهنگ و زبان در طول زمان شده بود.

در گفتمان دوره مشروطه توجه به شاهنامه، فردوسی و شخصیت‌های اساطیری شاهنامه بیشتر در محور سیاست و نقد سیاسی و انقلابی‌گری خود را نشان می‌داد. در میان مطبوعات این دوران نیز دو جریده عصر جدید و کاوه بیشترین توجه را به شاهنامه داشتند البته با رویکرد علمی. در جریده عصر جدید مقالات متعددی در خصوص شاهنامه و فردوسی نوشته شد، در این مقالات، فردوسی «نخستین شاعر ملی ایران» معرفی شد که در حفظ زبان فارسی پس از حمله اعراب به ایران نقشی مهم و اثرگذار داشته است (عصر جدید، ۱۳۳ق.: ۴؛ همان، ۱۱-۱۰). جریده کاوه نیز که با مدیریت سید حسن تقی‌زاده در برلین منتشر می‌شد نخستین نشریه در سال‌های انتهایی دوران قاجار بود که با تدوین مقالاتی علمی به معرفی و بررسی شاهنامه فردوسی پرداخت. مقالات مندرج در جریده کاوه از نظر موضوعی دو گونه بودند: ۱- مقالاتی که در مورد شاهنامه‌نویسی و تاریخچه آن است و ۲- مقالاتی با موضوع شاهنامه فردوسی (باغدار دلگشا، ۱۳۹۵: ۹۱). مطبوعات و دگراندیشان در این دوران با استناد به شاهنامه و عملکرد شخصیت‌های آن، نگاه و برداشتی سیاسی از شاهنامه داشتند؛ در میان مکتوبات این دوره، با الهام از روایات شاهنامه، موضوع انقلاب، حفظ

استقلال ملی و حکمرانی مطلوب بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. در این مرحله، شخصیت‌ها و مفاهیمی از شاهنامه بیشتر مدنظر قرار داشتند که با موضوعات سه‌گانه مذکور (حرکت انقلابی، استقلال وطن و حکمرانی ملی) در ارتباط بودند مانند: «قلمرو سیروس»، «کشور جمشید»، «سلطنت همای بنت بهمن»، «عدالت نوشیروان»، «نیروی کیخسرو»، «قدرت فریبرز»، «سطوت فریدون»، «حکمت جاماسب»، «فرزانیگی هوشنگ»، «درفش کاویانی»، «مرگ ضحاک»، «ظلم چو ضحاک ماردوش»، «خونریزی ضحاک»، «حرکت کاوه حداد»، «دادخواهی کاوه»، «انقلاب فریدون»، «گرز فریدون»، «درفش کاوه»، «قیام کاوه حداد» و «ایرج ایران» (وقت، ۱۳۲۸ق: ۲؛ صور اسرافیل، ۱۳۲۵ق: ۶؛ حبل المتین، ۱۳۲۴ق: ۷-۸؛ ایران نو، ۱۳۲۷ق: ۲؛ روح القدس، ۱۳۲۶ق: ۲؛ کاوه ۱۳۳۴ق: ۱). در میان شاعران این دوره نیز فرخی یزدی و عارف قزوینی با الهام از روایت رویارویی کاوه و ضحاک بر محور حرکت انقلابی تأکید ورزیدند، فرخی یزدی، استبداد سیاسی زمان خود را با «خونریزی ضحاک» برابر دانست و عنوان داشت: «خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت/ کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید». همچنین او از «ایرج ایران» سخن گفت که توسط انگلیس (برابر با شخصیت سلم در شاهنامه) و روس (برابر با شخصیت تور در شاهنامه) مورد محاصره قرار گرفته است. عارف قزوینی نیز با اشاره به ظلم ضحاک، زنده بادی کاوه آهنگر را سرود: «نابود باد ظلم چو ضحاک ماردوش/ تا بود و هست کاوه حداد زنده باد».

توجه به شاهنامه در گفتمان تجددطلبان از دوره پیشامشروطه شروع شد. در دوران پیشامشروطه همان‌طور که اشاره شد از شاهنامه و روایات آن برای تعریف و بازسازی هویت ملی ایرانیان استفاده شد، در دوران مشروطه نیز برای نقد سیاست و ترویج ایده انقلابی. در کنار دو موضوع هویت ملی و سیاست (انقلاب)، گروهی تلاش‌هایی را آغاز کردند تا از روایات شاهنامه، نقد اجتماعی و فرهنگی را ظاهر نمایند؛ این گروه تلاش داشتند تا با روایت کنشگری‌های فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌های شاهنامه، عملکرد افراد نقش‌آفرین در شاهنامه را در عرصه اجتماعی معرفی کرده و ضمن تقویت هویت ملی، با استناد به قدرت حضور، قدرت بودن و کنشگری‌های اجتماعی آن شخصیت‌ها، برای تغییرات اجتماعی و فرهنگی مدنظر خویش، پیشینه تاریخی و مشروعیت ملی بسازند که نمونه این مهم را در گفتمان‌های مطبوعاتی زنان در دوران مشروطه و دوره پهلوی می‌توان مشاهده کرد؛ موضوعی که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد.

انعکاس کنشگری زنان شاهنامه در گفتمان اجتماعی - انتقادی زنان متجدد

نظام مشروطه، نقشی مهم در تغییر ساختارهای اجتماعی در جامعه ایران داشت، زمینه‌های تغییر فرهنگ عمومی در دوران معاصر نیز تا حد زیادی از این زمان آغاز شده است. یکی از گفتمان‌های رایج در

مشروطه، مفهوم مردم بود. مردمی که در برابر قانون دولتی، برابر با اصل هشتم قانون مشروطه، متساوی الحقوق بودند (متمم قانون اساسی، ۱۳۲۴ قمری، اصل هشتم). گفتمان مشروطه، شرایطی را فراهم آورد تا زنان ایرانی بتوانند حضور اجتماعی فعال در جامعه داشته باشند، زنان در این دوران برای تحقق جامعه مدنی به تشکیل احزاب و تشکلهای ساختارمند و نیمه ساختارمند پرداختند. مدارس مختلف تأسیس کردند. در جراید مختلف به نگارش مکتوبات پرداخته و پس از مدتی، جراید متعدد به انتشار رساندند.

زنان در میان مکتوبات و نوشتههای خویش، ضمن نقد ساختارهای اجتماعی و طرح مطالبات مدنی خویش به معرفی الگوهای مقایسه و عناصر ساختار پیشین نیز می پرداختند. برای آن که نشان دهند زنان در گستره تاریخ، منفعل نبوده اند، به معرفی زنان کنشگر در بستر هویت دینی پرداخته و در این بین برخی زنان کنشگر در تاریخ اساطیری و ملی را نیز با اقتباس از روایت های شاهنامه، معرفی کرده اند. در میان مکتوبات مندرج از زنان، شاید بتوان مقاله مندرج در روزنامه حبل المتین با عنوان «نگارش یکی از مجلات قزوین» را نخستین مکتوب زن نگاری دانست که با اقتباس از شاهنامه به معرفی الگویی زنانه از شاهنامه آن هم در عرصه سیاسی پرداخته است. در این مقاله در حد ذکر نام و نقل اجمالی کنشگری، به معرفی شخصیت های بنت بهمن به عنوان یکی از زنان حکمران در ایران پرداخته شده است (حبل المتین، ۱۳۲۴ ق: ۸-۷). عصمت تهرانی نیز در مقاله ای در روزنامه ایران نو با عنوان «مکتوب خانم دانشمند» در بخشی از نوشته خویش به معرفی پوران دخت و آذرمیدخت پرداخت و برای نخستین بار روایت کرد که زنان در ایران باستان این امکان را داشته اند تا در سیاست، ایفای نقش کرده و حتی به مقام پادشاهی رسیده اند (تهرانی، ۱۳۲۷ قمری: ۲). با این حال توجه به شاهنامه و نقش آفرینی های زنان در آن متن حماسی و همچنین معرفی زنان شاهنامه به عنوان الگوهای مطلوب و نمونه هایی از حضور زن ایرانی در عرصه تاریخ ایران در دوران مشروطه، سال های انتهایی دوران قاجار و حتی در دوران پهلوی اول، نمود شایانی نداشت، به گونه ای که در جراید زن نگار این دوره مانند دانش (۱۲۸۹ شمسی)، شکوفه (۱۲۹۱ شمسی)، زبان زنان (۱۲۹۹ شمسی)، مجله جمعیت نسوان وطنخواه ایران (۱۳۰۰ شمسی)، عالم نسوان (۱۲۹۹ شمسی) و مجله پیک سعادت نسوان (۱۳۰۶ شمسی) روایت و سخنی از شاهنامه و نقش آفرینی زنان در آن، دیده نمی شود. در بین جراید زنان در دوران مورد بحث تنها جریده نامه بانوان (۱۲۹۹) است که ذکر نام «شاهنامه» را کرده است، از شخصیت های شاهنامه مانند کاوه، ایرج، سیاوش، فرامرز، زال، رستم، سهراب، منوچهر، هوشنگ، گودرز و کی قباد سخن گفته است و بر وزن حماسی شاهنامه، اشعاری را به انتشار رسانیده است. تمامی این سخنان نیز از زبان و روایت شهناز آزاد مدیر جریده نامه بانوان و همچنین فاطمه ادبیه الزمان در شماره ششم جریده مذکور می باشد (آزاد، ۱۲۹۹: ۲-۱؛ ادبیه الزمان، ۱۲۹۹: ۳). با این حال در این جریده نیز روایتی شاخص و کارآمد از زنان شاهنامه به مثابه

الگویی اجتماعی دیده نمی‌شود.

از پی جانبازی اگرچه زنیم	دامن یاری به کمر می‌زنیم
کشته شد ایرج برت از دست تور	گشت سیاوش ز خاک تو دور
گشت به خنجر پسر زال پور	تا نتوانند برنندت به زور
آه و دریغا که فرامرز نیست	گیو نهان گشته و گودرز نیست
رستم و سهراب در این مرز نیست	پیکر بدخواه تو را ارز نیست

(ادیبه الزمان، ۱۳۹۹: ۳)

در دوره پهلوی اول با وجود آن‌که روایت‌های ملی‌گرایانه با رویکردهای اغراق‌آمیز، بسیار مورد توجه حکومت مرکزی بود، با این حال به نقش‌آفرینی زنان شاهنامه در این گفتمان توجه چندانی نشده است؛ شاید یکی از دلایل اصلی آن باشد که روایت از کنشگری زنان شاهنامه تا حدودی زمینه‌ساز آن می‌شده است که زن ایرانی بتواند در جامعه و سیاست به کنشگری بپردازد. تا آنجا که می‌دانیم، این امر یعنی حضور زن در جامعه و سیاست با سیاست‌گذاری‌های دولت مرکزی در دوره پهلوی اول در تعارض بوده است. در کلان روایت‌های سیاست‌گذاری دوره پهلوی، زنان باید مادرانی ایده‌آل باشند، همسری خوب و مطلوب برای شوهرانشان بوده و بتوانند از طریق بازتولید نسلی به تقویت اجتماع ملی کمک رسانند نه از طریق حضور و کنشگری اجتماعی در جامعه و سیاست. با وجود این نگرش‌ها، در گفتمان فرهنگی دوره پهلوی اول، توجه به زنان کنشگر در شاهنامه معنی چندانی نداشت، اما این امر در گفتمان سیاسی - اجتماعی دوره پهلوی دوم تغییر کرد؛ البته نه توسط دولت مرکزی بلکه توسط زنانی که به عنوان فعال مدنی و اجتماعی جهت ایجاد زمینه‌های تغییر در گفتمان دولت - ملت به ایفای نقش می‌پرداختند. در میان مطبوعات زن‌نگار این دوران، نشریه بیداری ما، شاخص‌ترین جریده‌ای است که به نقش و کنشگری زنان در شاهنامه توجه کرده است.

بیداری ما، نشریه‌ای زن‌نگار است که نخستین شماره آن در سال ۱۳۲۳ شمسی در تهران منتشر شده است. این نشریه با شعار «ما هم در این خانه حقی داریم» و وابستگی به تشکیلات زنان ایران که شاخه‌ای از حزب توده بود (بیداری ما، ۱۳۲۳، شماره ۱: ۳-۱)، تلاش داشت تا با نقد اجتماعی به ترویج دیدگاه‌های مدنظر خود در خصوص حقوق اجتماعی زنان بپردازد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۷۴). در شمارگان مختلف نشریه بیداری ما، در فرایند نقدهای اجتماعی به معرفی الگوهای مطلوب در عرصه کنشگری اجتماعی برای

زنان پرداخته شده است. در این مکتوبات در راستای اشاره به الگوهای مقایسه به موضوع حضور اجتماعی زن در گستره تاریخ ایران نیز توجه شده و در این خصوص، شاهنامه و کنشگری زنان در این متن حماسی، مد نظر نگارندگان مقالات در نشریه مذکور بوده است.

مجموعه مقالاتی با عنوان «تاریخ را ورق بزنیم» که نخستین نمونه آن به قلم مریم فیروز و دیگر موارد آن به قلم هما هوشمندراد در شمارگان نشریه بیداری ما تدوین شده به بیان نقش و اقدامات زنان شاهنامه پرداخته است. در این مجموعه مقالات، کنشگری‌های زنانی چون رودابه، فرنگیس، منیژه و شیرین روایت شده و ذکر نامی از زنان دیگر شاهنامه چون تهمینه و جریره نیز آمده است. در نخستین مقاله از مجموعه مقالات «تاریخ را ورق بزنیم» در خصوص هدف از نگارش این مقالات و معرفی زنان شاهنامه آمده است هدف از تدوین این مقالات آن است تا «زنان نامی و برجسته ایرانی را چه قدیم و چه معاصر به خوانندگان خود بشناسیم». در این مجموعه مقالات تلاش شده است تا از «تأثیر» این زنان گفته شود و آنان به مثابه الگوهایی در «زندگی اجتماعی» معرفی گردند. از نگاه نویسندگان این مجموعه مقالات، زنان کنشگر در شاهنامه، «مظهر زن ایرانی در ادوار مختلف تاریخ» هستند. در رابطه با چرایی انتخاب شاهنامه به عنوان منبعی که روایت کنشگری زنان در آن صورت پذیرفته نیز عنوان شده است: «یکی از بهترین کتبی که ما می‌توانیم از آن استفاده بسیار نماییم شاهنامه فردوسی است» (فیروز، ۱۳۲۷، شماره ۳: ۳۲-۳۰).

رودابه نخستین الگو از میان زنان شاهنامه است که در نشریه بیداری ما، معرفی شده است. او «نمونه وفاداری و شجاعت» معرفی گردیده است. ویژگی بارز رفتاری و اجتماعی رودابه در این متن آن است که او با رفتار خود در مقابل مهرباب کابلی (پدرش) و همچنین زال (فردی که عاشق اوست و بعد همسر او می‌گردد) در خصوص دوگانه عشق و زندگی، نه تنها به نقد ساختارهای اجتماعی پرداخته بلکه به نقد سنت‌های خانوادگی خویش نیز روی آورده است.

رودابه زنی است که در راه علاقه و عشق خود از هیچ تهدیدی نمی‌هراسد و از هر پستی ننگ دارد [...] فردوسی خواسته است به دختران ایرانی برای ابد درس عفت و پاکدامنی و وفای به عهد پایداری بیاموزد و به آن‌ها نشان دهند دوستی چیست [...] رودابه با یک دنیا جسارت و بی‌باکی پشت پا به آداب و رسوم متداوله زده و از سنن ملی و گذشته خانوادگی خود صرف نظر کرده (همان)

مریم فیروز در معرفی رودابه بر چهار محور رفتاری از رودابه که می‌تواند برای دختران ایرانی در دوران جدید الگو باشد و آنان می‌توانند در فرایند اجتماعی شدن خود از آن بهره گیرند اشاره دارد: ۱- نقد سنت‌های اجتماعی و خانوادگی در مورد عشق و ازدواج ۲- امکان ابراز علاقه از جانب دختر به پسر و شکل‌گیری مفهوم زنِ عاشق (زنی که عاشق می‌شود) ۳- حفظ عفت و پاکدامنی در کنار عاشقی و ۴- پایداری عشق به همسر (مفهوم همسر جایگزین مفهوم شوهر).

هما هوشمندراد دیگر نویسنده‌ای است که مابقی مجموعه مقالات با عنوان «تاریخ را ورق بزنیم» به قلم او نوشته شده است. در مقاله «تاریخ را ورق بزنیم: فداکاری مادران شاهنامه» اشاره شده است که فردوسی «احیاکننده تاریخ ما» است (بیداری ما، ۱۳۲۷، شماره ۵: ۳۲-۳۰). در این مقاله، مفهوم مادری ایده‌آل مورد توجه است. زنانی از شاهنامه چون تهمنه مادر سهراب، فرنگیس مادر کیخسرو و جریره مادر فرود در این متن مورد توجه و بحث قرار گرفته‌اند: «فداکاری و ازخودگذشتگی که ما در تهمنه و فرنگیس می‌بینیم همان فداکاری و شکیبایی یک زن ایرانی است» (همان). در گفتمان مادری ایده‌آل، کنش اجتماعی زنان شاهنامه در نقش مادری مورد توجه قرار گرفته است، البته در این بخش، مادری، تنها بازتولید نسلی نیست بلکه مادری نقشی است که زنان شاهنامه مانند فرنگیس، تهمنه و جریره در آن «فرزند را به دلاوری می‌ستاید و او را برای از خودگذشتگی پرورش دهد». در گفتمان مادری ایده‌آل، فرنگیس با اقتباس از شاهنامه، «بانوی بانوان» معرفی شده است. در بخشی دیگر نیز با درج هفده بیت از ابیات شاهنامه مربوط به بخش حس و حال تهمنه پس از شنیدن خبر مرگ فرزنداش سهراب، صبر را نیز نشان می‌دهد. در مجموع باید اشاره داشت که در تشریح «فداکاری مادران شاهنامه»، مادری تنها تولد فرزند نیست بلکه پرورش، تربیت و ایثار است.

زنان شاهنامه و موضوع عشق، دیگر محوری است که در مجموعه مقالات «تاریخ را ورق بزنیم» بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در این مقالات اشاره شده است که «زن شاهنامه فقط برای عشقبازی خلق نشده است». طرح این موضوع که زن شاهنامه در «اظهار عشق»، «ساکت» نیست و در رابطه عشقی اش، خود تصمیم‌گیر و انتخابگر است و این انتخاب و تصمیم را با «شجاعت و جرأت» انجام می‌دهد دیگر نمونه رفتاری است که نگارندگان مقالات مندرج در نشریه بیداری ما تلاش دارند تا با استناد به پیشینه تاریخی، به جامعه معرفی کنند. همچنین با طرح این پرسش که «آیا زنان شاهنامه که آن‌قدر در ابراز عشق خود بی‌باک‌اند در نگهداری آن چگونه‌اند؟»، با تکیه بر رفتارهای زنان در شاهنامه به زنان زمانه خود در دوره پهلوی دوم نشان می‌دهد که برای زنان شاهنامه حتی سودابه که «به بی‌وفایی معروف است»، در رابطه عاشقانه و زندگی

برپاشده بر مبنای آن عشق نخستین، محورهایی چون خودانتخابی و پایداری در عشق همیشه وجود داشته است (بیداری ما، ۱۳۲۷، شماره ۷: ۳۶-۳۴). در این محور موضوعی، هما هوشمندراد با درج ۴۷ بیت از ابیات شاهنامه که مربوط به پایداری عشق منیژه به بیژن است، چهار محور از حضور و کنشگری منیژه در پایداری و پاسداری عشق به بیژن نشان داده شده که از این قرار است: ۱- گفت‌وگوی منیژه با پدرش افراسیاب در مورد بیژن ۲- گفت‌وگوی منیژه با بیژن در زمانی که بیژن در زندان افراسیاب است ۳- گفت‌وگوی منیژه با رستم و شرح واقعه زندانی شدن بیژن و ۴- صحبت بیژن با منیژه پس از رهایی از زندان و قدردانی بیژن از عشق پایدار منیژه. در این مکتوب، منیژه زنی عاشق است که عشقش را خود انتخاب کرده، بر سر این عشق، سنت را کنار گذاشته و ثروت خانوادگی را در راه عشق انتخابی‌اش نفی کرده است. از زبان بیژن در خصوص پایداری منیژه در عشق خود آمده است که منیژه در مسیر عشق و زندگی، زنی «رنج‌آمده»، «فداکرده‌جان»، «رهاکرده تاج و تخت و کمر» است که «به‌سان پرستار» از عشقش حراست کرده است. منیژه «به‌کردار نیکان یزدان‌پرست» رفتار کرده و در رابطه‌اش با بیژن «صورت حقیقی عشق هویدا است» (همان). در محور موضوعی عشق، در کنار منیژه از شیرین نیز سخن گفته شده است. در تشریح رابطه عشق خسرو و شیرین، خسرو فردی عهدشکن در عشق است و شیرین عاشقی پایدار.

عشق شیرین و خسرو قبل از شهریاری پرویز می‌باشد در آن
 زمان خسرو شیرین را از میان همه دختران انتخاب کرد ولی
 چون شاه شد، همه پیوند و سوگند را از یاد برد و آن عهد را
 فراموش کرد [...] ولی شیرین جز خسرو هیچ‌کس را نخواست
 (بیداری ما، ۱۳۲۷، شماره ۹-۸: ۲۵-۲۴)

«پایداری شیرین در مقابل تهدید و فشار» شاخص‌ترین ویژگی رفتاری این زن در برابر عشق است. گفت‌وگوی شیرین و شیرویه پسر خسرو پس از مرگ خسرو نیز نشان از دارد که شیرین وفای به عهد در عشق را در زمان حیات و مرگ خسرو داشته است. شیرین نیز همانند منیژه در عشق خود دارای ثبات و پایداری است.

ویژگی‌های رفتاری زنان شاهنامه به مثابه الگوی اجتماعی برای زن ایرانی
بر اساس روایت مندرج در نشریه بیداری ما (۱۳۲۷ شمسی)

الگوی معرفی شده	طرف گفت‌وگوی اجتماعی	محورهای شاخص الگو	ایده‌پرداز
رودابه	گفت‌وگو با سیندخت گفت‌وگو با زال	۱. نقد سنت اجتماعی و خانوادگی در ازدواج ۲. خودانتخابی همسر ۳. زن نیز عاشق می‌شود ۴. امکان حفظ عفت در کنار عاشق شدن	مریم فیروز
تهمینه	گفت‌وگو با رستم گفت‌وگو با سهراب	۱. خودانتخابی همسر ۲. پرورش فرزند بدون حضور شوهر	هما هوشمندراد
فرنگیس	گفت‌وگو با افراسیاب گفت‌وگو با سیاوش گفت‌وگو با پیران ویسه	۱. پایداری در عشق و تحمل رنج آن ۲. نفی جایگاه خاندانی به خاطر علاقه به شوهر ۳. پرورش فرزند ایده‌آل	هما هوشمندراد
جریده	-	۱. مادری ایده‌آل	هما هوشمندراد
منیژه	گفت‌وگو با افراسیاب گفت‌وگو با بیژن گفت‌وگو با رستم	۱. خودانتخابی در عشق ۲. استقلال در تصمیم‌گیری برای زندگی ۳. نفی سنت و میراث خاندانی بر سر عشق انتخابی ۴. پایداری در عشق	هما هوشمندراد
شیرین	گفت‌وگو با خسرو گفت‌وگو با شیرویه	۱. تعهد در عشق	هما هوشمندراد

منبع: پژوهش حاضر

جدول بالا نشان می‌دهد که در نظر نگارندگان مجموعه مقالات «تاریخ را ورق بزنیم» یعنی مریم فیروز و هما هوشمندراد، زنان شاهنامه در دوگانه عشق و زندگی بر خودانتخابی - خود تصمیم‌گیری، پایداری در انتخاب، پیوند عشق و عفت و همچنین مادری فداکارانه (نه تنها بازتولید نسلی، مادری در نقش تربیتی) اهتمام داشته‌اند و این امر می‌تواند الگویی برای زنان و دختران ایرانی باشد.

نتیجه‌گیری

در گفتمان‌های تجددخواهانه دوران معاصر به‌ویژه از زمانه ناصری تا دوران پهلوی اول، سه سطح نگاه به روایات مندرج در شاهنامه مورد توجه دگراندیشان بوده است: ۱- شاهنامه و هویت ملی - ملی‌گرایی که افرادی چون آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی از شاخص‌ترین نمایندگان آن گفتمان بوده‌اند ۲- شاهنامه و گفتمان سیاسی و انقلابی که در جرایدی مانند صوراسرافیل، حبل‌المتین و روح‌القدس در دوره مشروطه و همچنین اشعار شعری چون فرخی یزدی و عارف قزوینی انعکاس داشته است و ۳- معرفی الگوهای رفتاری شاهنامه به مثابه عناصر ساختار پیشین برای ساخت نظم اجتماعی جدید.

نخستین نمونه‌های معرفی زنان شاهنامه در دوران معاصر را در برخی مقالات زن‌نگار مندرج در جراید حبل‌المتین و ایران نو در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ و ۱۲۸۸ شمسی می‌توان مشاهده کرد. شاخصه رفتاری زنان شاهنامه که مورد توجه این زنان در دوران مشروطه بوده، کنش سیاسی زنان در شاهنامه است که در معرفی اجمالی نمونه‌های چون همای بنت بهمن و آذرمدخت و پورانمدخت نشان داده می‌شود. در میان مطبوعات زن‌نگار از دوران مشروطه تا دهه نخست دوره پهلوی دوم نیز جریده نامه بانوان نخستین نشریه زن‌نگاری است که از شاهنامه سخن گفته و برخی اشعار مندرج در آن که به قلم دوزن با نام‌های فاطمه ادبیه الزمان و شهرناز آزاد می‌باشد با اقتباس از وزن، گفتمان و شخصیت‌های اساطیری - تاریخی شاهنامه در آن درج شده است. از سال ۱۲۹۹ شمسی تا سال ۱۳۲۷ شمسی، اندک سخنی از زنان شاهنامه در مطبوعات زنان درج شده است. در سال ۱۳۲۷ شمسی، نشریه بیداری مادر پنجمین سال انتشار خود در تهران، مجموعه مقالاتی با عنوان «تاریخ را ورق بزنیم» به قلم مریم فیروز (یک مقاله) و هما هوشمندراد (سه مقاله) را به انتشار رساند که در آن بخشی از کنشگری اجتماعی شش تن از زنان شاهنامه روایت شده است. در این مجموعه مقالات زنان شاهنامه، زنانی اهل گفت‌وگو و تعامل معرفی شده‌اند که در تحولات زمانه خویش نیز حضور اجتماعی فعالی داشته‌اند. زنان روایت‌شده در این مجموعه مقالات عبارت‌اند از: رودابه، ته‌مین، فرنگیس، جریره، منیژه و شیرین. محور اصلی روایت‌شده از کنشگری این زنان در نشریه بیداری ما اختصاص به موضوع عشق و زندگی دارد. روایت انعکاس‌یافته از زنان شاهنامه در مجموعه مقالات مندرج در نشریه بیداری مامی خواهد به زنان و دختران ایرانی نشان دهد که زن نیز می‌تواند در فرایند عشق و ازدواج مانند رودابه، منیژه و ته‌مین به نقد سنت اجتماعی و خانوادگی پرداخته و در عشق به صورتی هم‌زمان، پیشگام، خودانتخابگر و با عفت باشد. همچنین با معرفی زنانی از شاهنامه مانند فرنگیس و ته‌مین تلاش دارد تا با شکل‌دهی مفهوم مادری فداکارانه نشان دهد که مادری تنها بازتولید نسلی (زاییدن) نیست بلکه مادری یعنی آموختن تربیت، ادب، ایثار و شجاعت و در نهایت پرورش لحظه به لحظه فرزند همان گونه که زنان شاهنامه به آن عمل کرده‌اند.

در این مقالات، زنان شاهنامه همان طور که پیشگام در ابراز عشق بوده‌اند، در حفظ و پاسداری از آن نیز از مردان قوی‌تر معرفی شده‌اند. در مقالات مندرج در نشریه بیداری ما با موضوع معرفی زنان شاهنامه به مثابه الگوهای اجتماعی برای زنان ایرانی، به کنشگری اجتماعی زنان سیاست‌مدار و رزم‌آور شاهنامه توجهی نشده است.

کتاب‌نامه

- آجوانی، ماشاءالله. (۱۳۸۷). یا مرگ یا تجدد. تهران: اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۵۵). مقالات فارسی. به اهتمام حمید محمدزاده. تبریز: احیا.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۶۴). مکتوبات: نامه‌های کمال‌الدوله به شاهزاده جلال‌الدوله. به اهتمام م صبحدم. بی‌جا: مرد امروز.
- آزاد، شهناز. (۱۲۹۹) نامه بانوان. سال ۱. شماره ۶. ۱-۲.
- ادیبه الزمان، فاطمه. (۱۲۹۹). نامه بانوان. سال ۱. شماره ۶. ۱-۲.
- اوستا. (۱۳۸۵). ترجمه جلیل دوستخواه. جلد ۱. تهران: مروارید.
- باغدار دلگشا، علی. (۱۳۹۵). «پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی در مطبوعات عصر مشروطه». مجموعه مقالات همایش شاهنامه پس از شاهنامه. مشهد: به‌نشر. ۸۵-۹۵.
- تهرانی، عصمت. (۱۳۲۷ ق) مکتوب یکی از خانم‌های ایرانی. روزنامه ایران نو. سال ۱. شماره ۱۷. صفحه ۲.
- ح، ا، ض. (۱۳۲۴ ق). نگارش یکی از مجلات قزوین. روزنامه جبل‌المتین. سال ۱۴. شماره ۱۷. ۷-۸.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «نظری درباره هویت مادر سیاوش. سخن‌های دیرینه. به کوشش علی دهباشی. تهران: افکار. ۳۶-۳۲.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۸). زنان شاهنامه. ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی. تهران: نگاه معاصر.
- روح القدس. (۱۳۲۶ ق). سال ۱. شماره ۱. «غفلت تا کی». ۱-۲.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- سلطان محمدی، امیر. (۱۴۰۱). «گمانه‌زنی‌هایی در باب مادر ضحاک در شاهنامه». کهن نامه ادب پارسی. دوره ۱۳. شماره ۲. ۱۲۹-۱۵۵.
- صوراسرافیل. (۱۳۲۶ ق). سال ۱. شماره ۲۹. «بقیه از شماره ۲۷». ۱-۲.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. (۱۳۵۷). آزادی و سیاست. به اهتمام ایرج افشار. تهران: سحر.
- عصر جدید. (۱۳۳۳ ق). سال ۱. شماره ۳۵. «زبان و ادبیات فارسی». ۱۱-۱۰.

- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۵). سعدی شاعر عشق و زندگی. تهران: مرکز.
- کاوه. (۱۳۳۴ ق). سال ۱. شماره ۱. «کاوه و درفش کاویانی». ۳-۴.
- کرمانی، میرزا آقاخان. (۱۳۸۴). صد خطابه. به کوشش محمد جعفر محبوب. لس آنجلس: شرکت کتاب.
- کرمانی، میرزا آقاخان. (۱۳۸۹). آینه سکندری. به اهتمام علی اصغر حقدار. تهران: چشمه.
- کرمانی، میرزا آقاخان. (۲۰۰۰). سه مکتوب. به اهتمام بهرام چوبینه. آلمان: نیما.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰ م) شاهنامه. تحت نظری. ا. برتلس. انستیتوی خاورشناس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- فیروز، مریم. (۱۳۲۷). «تاریخ را ورق بزنیم: رودابه». در بیداری ما. سال ۴. شماره ۳. ۳۰-۳۲.
- متمم قانون اساسی. (۱۳۲۴ ق). مندرج در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ملکم‌خان. (۱۳۸۰). «سیاحی گوید» در پارسی نژاد، ایرج. روشنفکران ایرانی و نقد ادبی. تهران: سخن.
- مراغه‌ای، زین العابدین. (۱۳۸۵). سیاحت‌نامه ابراهیم بیک. به اهتمام محمد علی سپانلو. تهران: آگه.
- هوشمندراد، هما. (۱۳۲۷). «تاریخ را ورق بزنیم: فداکاری مادران شاهنامه». در بیداری ما. سال ۵. شماره ۵. ۳۰-۳۲.
- هوشمندراد، هما. (۱۳۲۷). «تاریخ را ورق بزنیم: منیژه». در بیداری ما. سال ۵. شماره ۷. ۳۶-۳۴.
- هوشمندراد، هما. (۱۳۲۷). «تاریخ را ورق بزنیم». در بیداری ما. سال ۵. شماره ۹-۸. ۲۵-۲۴.